

درس نوشتار

مبانی فلسفی سلامت عادلانه



مدرس:

دکتر اکبر شهریوری

مشاور ریاست دانشگاه علوم پزشکی ایران
در امور اخلاق حرفه‌ای

جلسه ۴



انجمن علمی-دانشجویی
اخلاق پزشکی
دانشگاه علوم پزشکی ایران

مساوات طلبی بخت^۱

در ابتدا باید عرض کنم که «مساوات طلبی بخت» از طرفی تکمیل‌کننده‌ی نظریه‌ی راولز و از سوی دیگر اصلی‌ترین رقیب این نظریه محسوب می‌شود. براساس نظریه‌ی مساوات طلبی بخت، عدالت توزیعی ما را ملزم می‌کند که فقط نقاط ضعفی را که نمی‌توان گفت افراد مسئول آنند، اصلاح کنیم. گرچه تا به حال اقدامی منظم برای به‌کارگیری مساوات طلبی بخت در مطالعه‌ی عدالت توزیعی در مراقبت سلامتی صورت نگرفته است ولی با این حال می‌توان پیش‌بینی کرد که به‌کارگیری این نظریه در توزیع سلامتی منجر به نتایج ضدشهودی شود. به نظر منتقدین، این نظریه با دو موضوع اخلاقی مهم مواجه است. اول اینکه براساس این نظریه باید پاسخ دهیم که چگونه با کسانی که از سلامتی خود مراقبت نمی‌کنند، رفتار کنیم، زیرا این نظریه حداقل در تئوری کسانی را که به نوعی خودشان مسئول عدم سلامتی خوداند (مانند افراد سیگاری مبتلا به سرطان ریه) مستحق درمان پزشکی نمی‌داند. رفتارهای ناشی از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی نه تنها سلامتی فرد را به مخاطره می‌اندازد بلکه باری غیرضروری را نیز به سیستم‌های مراقبت سلامتی تحمیل می‌کند. موضوع دوم در این نظریه، بررسی نابرابری‌های سلامتی از طریق پارامترهای اجتماعی و ژنتیک افراد است. ما در جوامع مختلف تفاوت‌های بنیادینی را در سلامتی و امید به زندگی مشاهده می‌کنیم که بسیاری از آنها با دسترسی به مراقبت سلامتی قابل‌توصیف نمی‌باشند. بسیاری از این نابرابری‌ها، ناشی از فاکتورهای اجتماعی و برخی دیگر ناشی از ساختار ژنتیک افراد است. مورد اول را بخت‌آزمایی اجتماعی و مورد دوم را بخت‌آزمایی طبیعی می‌نامیم. حال سؤال این است که اگر سلامتی این چنین وابسته به بخت است، چگونه باید سلامتی را به صورت عادلانه توزیع کنیم که نقش بخت در آن بی‌اثر شود. برای پاسخ به سؤالات فوق ابتدا باید نظریه‌ی مساوات طلبی بخت را به درستی بشناسیم و تحلیلی صحیح از علت ایجاد آن در مقابل مساوات طلبی لیبرال ارائه دهیم.

همان‌گونه که اشاره شد این نظریه بر این اصل استوار است که وضعیت نامطلوب یک فرد در مقایسه با دیگران، فقط زمانی منصفانه نیست که ناشی از دلایلی باشد که در کنترل او نیست و درواقع نکته‌ی کلیدی این نظریه، همسان‌سازی نابرابری‌های ناشی از بخت غیراختیاری است. در اینجا باید میان بخت غیراختیاری و بخت اختیاری تفاوت قائل شویم. ما بر روی بخت غیراختیاری کنترلی نداریم، برخلاف بخت اختیاری که کاملاً تحت کنترل ماست. فرد مبتلا به سندرم داون در گروه اول و فردی که به واسطه بی‌احتیاطی در رانندگی مصدوم شده است در گروه دوم قرار می‌گیرد. مساوات‌طلبی بخت را می‌توان در مقاله رونالد دورکین تحت عنوان «برابری چیست» ردیابی کرد، گرچه می‌توان این مفهوم را در آثار راولز نیز مشاهده نمود. راولز افراد را مسئول عوامل طبیعی مانند بهره‌ی هوش که خارج از کنترلشان است، نمی‌داند؛ گرچه وی در «اصل تفاوت»، برای اختصاص سهام توزیعی میان کسانی که مسئول کاهش تعداد سهام خود می‌باشند، نسبت به کسانی که این مسئولیت را ندارند،

تفاوتی قائل نمی‌شود. بر این اساس وی میان فرد باهوشی که با بیکاری به فقر افتاده است و فرد کم‌هوش‌تری که پرکار است ولی به واسطه‌ی فقدان هوش اقتصادی، فقیر شده است، تفاوتی قائل نیست. براساس نظریه‌ی مساوات‌طلبی بخت، این امر منصفانه نیست و باید اولویت را به کسی داد که خود مسئول وضعیت نامطلوبش نیست. تفاوت‌های دیگری نیز در این نظریه نسبت به نظریه‌ی مساوات‌طلبی لیبرال دیده می‌شود. نظریه‌ی عدالت راولز، برخلاف نظریه‌ی مساوات‌طلبی بخت، مبتنی بر قرارداد اجتماعی است و گرچه برخی از حامیان نظریه‌ی مساوات‌طلبی بخت نیز همچون دورکین، قرارداد اجتماعی را مدنظر قرار داده‌اند، ولی اکثر حامیان این نظریه همچون کوهن و آرنسون چنین نظری ندارند. بر این اساس در نظریه‌ی مساوات‌طلبی بخت هیچ پیش‌فرضی مبنی بر توافق یا عدم توافق فرضی افراد وجود ندارد. در آینده خواهیم دید که این اختلاف، اثر عمیقی در حوزه سیاست‌گذاری به‌ویژه سیاست‌گذاری سلامت خواهد داشت. براساس نظریه‌ی راولز، منابع به اعضای جامعه‌ای

که توافق فرضی در آن صورت گرفته است، تخصیص داده خواهد شد و این تخصیص به این معناست که اعضای یک جامعه سیاسی، چه چیزی را به یکدیگر مدیون‌اند. با این فرض تمایزی اساسی میان آنچه که به‌عنوان اعضای یک جامعه سیاسی به هم مدیونیم با آنچه که به اعضای خارج از این جامعه مدیونیم به وجود خواهد آمد. اختلاف مذکور، در دو سؤال اصلی عدالت توزیعی بیشتر نمایان می‌شود: الف- چه چیزی باید توزیع شود؟ ب- این توزیع چگونه باید صورت پذیرد؟

این دو سؤال به "سوالات ارز و الگو" نیز معروف‌اند. در خصوص ارز صحیح^۲، در میان نظریه‌پردازان عدالت توزیعی براساس مساوات‌طلبی، دو نظریه رقیب وجود دارد. برخی منابع و برخی دیگر رفاه را ارز صحیح می‌دانند. در خصوص الگو نیز سه انتخاب وجود دارد: برابری، اولویت و کفایت. برابری^۳، صرفاً به تخصیص سهام برابر اهمیت می‌دهد. در اولویت^۴، فقط برابری ملاک نیست، بلکه اولویت در تخصیص به کسانی

است که وضعیت نامساعدتری دارند. برخی بر این باورند که این امر جوهره‌ی وجودی نظریه‌ی مساوات‌طلبی است. در مقابل اولویت طلبان، فیلسوفان کفایت‌گرا^۵ نظیر فرانکفورت قرار دارند که حفاظت از کمترین سطح ارز را، بهترین الگوی توزیع معرفی می‌کنند. مباحث مربوط به ارز و الگو در اختلاف میان نظریه‌ی عدالت راولز و مساوات‌طلبی بخت نقش کلیدی دارند. عدالت راولز لزوماً از چنین برابری حمایت نمی‌کند، بلکه اولویتش حمایت و ارتقای حداکثری وضعیت کم‌بهره‌ترین افراد جامعه است، البته لازم به توضیح است که کلیه‌ی مساوات‌طلبان بخت نیز لزوماً از چنین برابری حمایت نمی‌کنند و گاهی ممکن است نظریه‌ی خود را با «الگوی اولویت‌طلبی» پیش برند. ولی نکته اینجاست که انعطاف در پذیرش الگوی مناسب وابسته به پذیرش ارز مناسب است.

در همین راستا مساوات‌طلبان بخت به دو دسته‌ی مساوات‌طلبان منابع^۶ و مساوات‌طلبان رفاه^۷ تقسیم شده‌اند. دورکین از حامیان مساوات‌طلبی منابع

^۵ Sufficientarianism
^۶ Resource Egalitarians
^۷ Welfare Egalitarians

^۲ Correct Currency
^۳ Equality
^۴ Priority

است درحالی که کوهن و آرنسون از مساوات طلبان رفاه محسوب می‌شوند؛ ولی امروزه نظریه‌ی دوم، به عنوان نظریه‌ی غالب در میان مساوات طلبان بخت پذیرفته شده است. نکته قابل ذکر دیگر اینکه، آنچه که باید برای مساوات طلبان بخت در عدالت توزیعی مهم باشد، قاعدتاً پیامد ناشی از نابرابری‌هاست و پیامد ناشی از برابری، نباید در اینجا مدنظر باشد ولی به نظر می‌رسد که این مطلب حتی در میان برخی از حامیان مساوات طلبی بخت نیز مورد غفلت قرار گرفته است. برای مثال آرنسون زمانی که در خصوص فرصت برابر برای رفاه صحبت می‌کند، بیشتر بر فرصت‌های برابر تأکید دارد تا پیامد ناشی از آن. وی می‌گوید، فرصت برابر برای رفاه زمانی حاصل می‌شود که تمام مردم قدرت تصمیم‌گیری برابر داشته باشند. می‌دانیم که ممکن است دو فرد در اثر نتیجه‌ی ناشی از فرصت نابرابر، در یک موقعیت برابر قرار گیرند. حال سؤال این است که این برابری ناعادلانه است؟ ظاهراً براساس نظریه‌ی آرنسون این برابری، ناعادلانه است. کوهن نیز به طور مشابه بر این باور است که تمایل اولیه‌ی مساوات طلبی فقط زدودن نفوذ بر توزیع

از طریق بهره‌کشی و بخت غیراختیاری است. بدین ترتیب او نیز تلویحاً این اجازه را می‌دهد که مساوات طلبی بخت، نگران زدودن اثرات بخت غیراختیاری از برابری‌ها و نابرابری‌ها باشد. در مقابل، کسانی چون سوزان هارلی فقط نابرابری‌ها را موضوع این نظریه قلمداد می‌کنند؛ بدین معنا که هدف مساوات طلبی فقط باید بی‌اثر کردن نابرابری‌های ناشی از بخت غیراختیاری (خواه در رفاه یا منابع) باشد و برابری ناشی از فرصت‌های نابرابر مدنظر قرار نگیرد. با این حال کوهن در توجیه این نکته که چرا نابرابری ناعادلانه نسبت به برابری ناعادلانه در بیانات مساوات طلبان بخت چشمگیر است به دو دلیل عمده اشاره می‌کند: دلیل اول آنکه به دلیل پیشینه‌ی تاریخی، نابرابری‌ها در پیشگاه عدالت، صرف‌نظر از ریشه‌ی آنها، همواره اعتراض افراد را برای جبران به همراه داشته است، درحالی که در خصوص برابری چنین حساسیتی وجود نداشته است. وی دلیل دوم را باقی‌ماندن اثر نابرابری‌ها در جوامع معاصر می‌داند. به نظر می‌رسد کوهن معتقد است که گرچه نابرابری‌ها نسبت به برابری‌های ناشی از بخت نیازمند رسیدگی و جبران

فوری‌اند، ولی برابری‌های ناشی از بخت نیز می‌تواند به‌عنوان موارد ناعادلانه محسوب شوند.

به‌هرحال همان‌طور که در ابتدای بحث اشاره کردم دورکین جزو اولین کسانی بود که با قبول نظریه‌ی راولز در پی تبیین و تکمیل این نظریه گام برداشت. دورکین هدفی را که راولز از اصل تفاوت دنبال می‌کرد، پذیرفته است؛ ولیکن به اعتقاد وی، الگویی متفاوت از الگوی پیشنهادی راولز در خصوص توزیع منابع لازم است که این نظریه را اجرایی کند. نظریه‌ی دورکین متشکل از پارامترهای پیچیده‌ای نظیر استفاده از مزایده، بیمه، بازار آزاد و مالیات است که شاید امکان یکپارچه‌نمودن و تبدیل آنها به یک نظریه‌ی متحد تا حدی غیرممکن باشد، ولی می‌توان با اشاره به برخی از اصول آن، توصیفی جدید از نظریه‌ی مساوات‌طلبی ارائه نمود.

الف- پرداخت برای انتخاب‌های فرد: مزایده‌ی حساس به جاه‌طلبی^۸ اولین گام دورکین، توصیف جدیدی از الگوی توزیع حساس به جاه‌طلبی است.

فرض کنید استعدادهای طبیعی به‌طور یکسان در میان مردم توزیع شده باشند و با این فرض، تمام منابع جامعه را برای فروش در یک طرح به مزایده می‌گذاریم؛ به‌نحوی که تمام افراد بتوانند در این مزایده شرکت کنند. در این حالت، قدرت خرید برای تمام افراد یکسان و برپایه ۱۰۰ دلار است و این افراد براساس برنامه‌ای که برای آینده خود به تصویر کشیده‌اند در این مزایده شرکت می‌کنند. اگر مزایده خوب پیش برود، نتایج برای تمام افراد ارضاکنده خواهد بود و هیچ فردی ترجیح نخواهد داد که سبد کالای دیگری را داشته باشد. از این‌رو به مردم توجه برابری شده است و تفاوت منابع، صرفاً بیانگر اختلافات در جاه‌طلبی‌های آنان و اختلاف عقیده در خصوص ارزشی است که برای حیات خود قائل‌اند. این توصیف که دورکین آن را «تست حسادت»^۹ می‌نامد، سه هدف مهمی که مساوات‌طلبی باید آن را دنبال کند، پوشش می‌دهد. برابری اخلاقی افراد، تخفیف حوادث اجتماعی و طبیعی که افراد در آنها دخیل نیستند و پذیرش مسئولیت در خصوص انتخاب‌هایمان، سه هدف مهمی است که نظریه‌ی

^۹ Envy Test

^۸ The ambition-sensitive auction

مساوات طلبی به دنبال آن است. چنین الگویی از توزیع، حتی اگر به نابرابری در درآمد بینجامد، ناعادلانه نخواهد بود. با این توصیف فرد تنیس باز و کشاورز مثال ما، گرچه درآمدهای نابرابری دارند، ولی این نابرابری به خاطر نابرابری در احترام به افراد صورت نگرفته است، چون هر یک از آنان براساس ارزشی که برای حیات در نظر گرفته‌اند، منابع یکسان خود را در دو راه متفاوت هزینه کرده‌اند.

ب- جبران محرومیت‌های طبیعی: الگوی

بیمه‌ی «تست حسادت» دورکین در عالم واقع محقق نخواهد شد، زیرا افراد تماماً از دارایی‌های طبیعی یکسانی برخوردار نیستند. فرد معلول در مزایده‌ی فرضی ما با ۱۰۰ دلاری که از پیش تأمین شده

است، ابتدا به دنبال مصالحی خواهد رفت که به علت معلولیت، نیازمند آنان است. همین امر سبب خواهد شد که از همان شروع مزایده، این فرد نسبت به سایرین از وضعیت مطلوبی برخوردار نباشد. فرد معلول نسبت به افراد سالم، بار اضافه‌ای را در زندگی بر دوش می‌کشد که می‌تواند تمامی ۱۰۰ دلارش را نابود کند. یک راه حل این است که ما

قبل از مزایده ابتدا شرایط را یکسان کنیم، یعنی در این مثال ابتدا هزینه‌های معلولیت فرد پرداخت شود و سپس وارد مزایده شویم. این جبران قبل از مزایده به ما اطمینان خواهد داد که هر کس در مزایده واقعاً به دنبال مصالحی خواهد بود که ارزش توصیفی وی از زندگی را برآورده سازد. از این رو توزیع، هم غیرحساس به موهبت^{۱۰} و هم حساس به جاه طلبی خواهد بود. ولی این جواب نسبتاً ساده نیز در عالم واقع کارایی ندارد، زیرا تمامی دارایی‌های طبیعی بدین نحو جبران پذیر نیستند. درست است که فرد معلول می‌تواند با تجهیزات پزشکی نوین، خود را تقریباً هم سطح افراد سالم کند ولی فردی که دارای عقب ماندگی ذهنی است، هیچ گاه بدین نحو نمی‌تواند خود را همسان با دیگران نماید. با پرداخت اضافی به عقب مانده ذهنی، وضعیت وی را تا حدی بهبود می‌بخشیم، ولی نمی‌توانیم ادعا کنیم که شرایط را برای همه برابر کرده‌ایم. برابری کامل شرایط غیرممکن است و حتی برابری شرایط در حد امکان نیز قابل قبول نیست، زیرا برای کمک به افراد عقب مانده‌ی ذهنی و امثال آن،

باید تمام منابع موجود را در میان آنان توزیع کنیم و بدین ترتیب سایرین بهره‌ای از منابع نخواهند برد. گفتیم که دلیل اصلی برای برابرنمودن شرایط در آغاز حراج، احترام به افراد برای رسیدن به اهداف زندگی آنان است. اگر با صرف منابع جهت یکسان‌سازی، شرایط به گونه‌ای پیش رود که پس از یکسان‌سازی نسبی، منبعی در اختیار آنان جهت رسیدن به اهداف زندگی قرار نگیرد، کاملاً از هدف اصلی بازمانده‌ایم.

دورکین در این مرحله، از استدلال راولز در خصوص وضعیت فرضی اولیه^{۱۱} سود می‌جوید. دران وضعیت هیچ‌کس نمی‌داند که در زندگی واقعی خود در چه وضعیت اجتماعی و طبیعی قرار خواهد داشت. در وضعیت فرضی، از افراد سؤال می‌شود که اگر در زندگی واقعی با معلولیت و یا موارد مشابه مواجه شود، چه مقدار از ۱۰۰ دلار خود را حاضر است برای جبران خسارات وارده به خود کنار بگذارد. این همان طرح بیمه دورکین است. برای مثال کسی که ۳۰ درصد از منابع اولیه خود را به‌عنوان حق بیمه کنار گذاشته، در آینده بخشی از شرایط طبیعی ناخواسته را پوشش داده است.

مالیات بر درآمد نیز می‌تواند اثرات بیمه اولیه را دوچندان کند و بدین نحو کسانی که در زندگی واقعی خود در شرایط محرومیت طبیعی قرار می‌گیرند، با پرداخت حق بیمه اولیه و مالیات بر درآمد، آینده خود را تضمین می‌کنند. این راه‌حل می‌تواند به‌عنوان راه‌حلی میانه در نظر گرفته شود بدین معنا که اگر نمی‌توان شرایط را کاملاً یکسان کرد، نباید از دارایی‌های طبیعی نیز به‌طور کامل غفلت نمود. هیچ‌کس نمی‌تواند تمام سرمایه اولیه‌ی خود را صرف بیمه کند، چون در این حالت از دنبال‌کردن برنامه‌های زندگی خود باز خواهد ماند. از طرفی نمی‌توان هیچ‌گونه حمایتی از حوادثی که احتمالاً به آن دچار خواهیم شد، نداشته باشیم. نتیجه‌ی منطقی حاصل از گزاره‌های پیشین، تأمین هزینه‌های پوشش محرومیت‌های طبیعی توسط خود افراد است.

البته مطمئناً با این الگو نیز تمام افراد به ایده‌آل‌های خود تحت توزیع حساس به جاه‌طلبی و غیرحساس به موهبت نخواهند رسید. از این‌رو دورکین معتقد است که طرح بیمه‌ی وی یک طرح درجه‌ی دوم^{۱۲} است. این طرح می‌تواند

منصفانه تلقی شود، چرا که از یک فرایند تصمیم‌گیری منصفانه منتج شده است. اساس طرح بر پایه‌ی برابری انسان‌ها است. هیچ‌کس در خرید بیمه بر دیگری اولویت ندارد و این عدم اولویت زائیده‌ی تصمیم‌گیری فرضی افراد در وضعیت فرضی نخستین است. به هر حال این راه‌حل نیز به‌طور کامل افرادی را که با محرومیت‌های طبیعی دست به گریبان‌اند با دیگران برابر نمی‌کند و شاید برابری کامل آنان نوعی اجحاف به افراد سالم باشد، چون در این حالت افراد سالم باید برده‌وار برای تأمین زندگی این افراد تلاش کنند. استعداد طبیعی این افراد، در صورت تأمین کامل افراد محروم به‌عنوان نقطه‌ضعفی برای آنان محسوب خواهد شد، زیرا پرداخت حق بیمه بالا، آنان را از دنبال کردن اهداف زندگی خود باز می‌دارد، درحالی‌که افراد محروم با توزیع مجدد حداکثر توسط افراد با استعداد، بیشتر به علایق خود می‌رسند. با این حال طرح بیمه‌ی دورکین، وضعیت کسانی را که از محرومیت طبیعی رنج می‌برند نسبت به قبل بهبود می‌بخشد، ولی در دنیای واقعی این محرومیت همچنان پابرجاست. دورکین معتقد است که

برنامه‌ی بیمه‌ی وی کاملاً نابرابری‌های طبیعی را پوشش نمی‌دهد، ولی بهترین گزینه‌ای است که با آن می‌توانیم زندگی خود را براساس اصل عدالت تنظیم کنیم.

ج- همانندسازی در دنیای واقعی: مالیات

و توزیع مجدد نظریه‌ی دورکین، حدفاصل میان دو نظریه‌ی لیبرالیسم و مساوات‌طلبی است. لیبرالیسم، حساس به انتخاب‌ها و جاه‌طلبی‌های افراد است و نیازی به برابرسازی شرایط، احساس نمی‌کند. در مقابل مساوات‌طلبی راولز، جایی برای حساسیت برای انتخاب‌ها در نظر نگرفته است و هیچ معیار مشخصی نیز در رسیدگی به موهبت‌های طبیعی نابرابر مشخص نکرده است. دورکین با نظریه‌ی مساوات‌طلبی براساس حساسیت به انتخاب‌ها و عدم حساسیت به موهبت، راهی میانه را پیموده است. با این حال در دنیای واقعی، جبران محرومیت‌های ناخواسته‌ی طبیعی کار آسانی نیست. سیستم مالیات می‌تواند در این خصوص راهگشا باشد، ولی همان‌گونه که دورکین نیز معتقد است، سیستم مالیاتی فقط می‌تواند نتایج برنامه‌ی بیمه را تا حدی

بهبود بخشد. دلیل این امر وابستگی نسبی درآمدها به استعداد طبیعی است. دو فرد با استعداد یکسان می‌توانند دو انتخاب متفاوت داشته باشند که از لحاظ ایجاد درآمد نیز غریکسان است. مهارت‌هایی که سبب درآمدزایی می‌شوند، می‌توانند از مهارت‌های دیگری ناشی شوند که خود آن مهارت‌ها لزوماً از استعداد بالاتر نشأت نمی‌گیرند. این امر نشان می‌دهد که تمام تفاوت‌های در استعداد، مستحق جبران نیستند. اندازه‌گیری درآمد افراد براساس شاخص استعداد امکان‌پذیر نیست و به نوعی تحت‌تأثیر تعصبات و اغراض شخصی قرار می‌گیرد. علاوه بر آن، تعیین مواهب طبیعی^{۱۳} پیش از حراج فرضی دورکین نیز ناممکن است. بسیاری از مزایای طبیعی، وابسته به اهداف اشخاص در پیشبرد زندگی‌اند. سابقاً قدرت بدنی از ارزش بالایی برخوردار بود درحالی‌که امروزه توانایی ذهنی افراد در محاسبات ریاضی از ارزش بیشتری برخوردار است. معیار مواهب طبیعی در حال تغییر است و نمی‌توان معیار ثابتی برای آن در نظر گرفت. درواقع سؤال اساسی این است: حال که

نمی‌توان میان درآمد حاصل از استعداد طبیعی و انتخاب‌های مردم تمایز قائل شد، چگونه برنامه‌ی بیمه را باید منصفانه اجرا کرد؟ دورکین پاسخ را در اخذ مالیات از ثروتمندان می‌داند، حتی اگر بخشی از ثروت یادشده به واسطه‌ی تلاش آنان و به علت استعداد طبیعی‌شان باشد. همچنین وی معتقد است باید از فقرا حمایت کرد، گرچه علت بخشی از فقر آنان انتخاب‌هایشان و نه محرومیت طبیعی آنان باشد. بدین صورت عده‌ای از همان ابتدا از پوشش کمتری برخوردار خواهند شد، فقط به‌خاطر اینکه به‌واسطه تلاششان درآمد بالاتری دارند و در مقابل عده‌ای از همان ابتدا از پوشش بیشتری برخوردار خواهند شد، فقط به‌خاطر اینکه شیوه‌ی زندگی پرهزینه‌تری را انتخاب کرده‌اند. این یک مشکل اساسی در اجرای منصفانه نظریه‌ی دورکین است. اشکال دیگر این است که محرومیت طبیعی تنها منبع ایجاد شرایط نابرابر نیست، حتی اگر محرومیت‌های اجتماعی در کار نباشد، حوادث غیرمترقبه می‌تواند حراج فرضی ما را زیر سؤال برد. فرض کنید کشاورز فعال ما در مقابل فرد تنیس‌باز

که به کشت زمین خود و درآمدزایی روی آورده است، زمینش چند سال دچار آفت شود. وی اگر می‌دانست که وضعیت زمینش چنین خواهد شد به این انتخاب دست نمی‌زد و در این شرایط منصفانه نخواهد بود که هزینه‌های ناشی از حوادث غیرمترقبه را به او تحمیل کنیم. حال اگر بخواهیم این‌گونه هزینه‌ها را نیز از محل برنامه‌ی بیمه‌ی دورکین پرداخت کنیم با کمبود جدی منابع اولیه روبرو خواهیم شد. همان‌گونه که اشاره شد، برنامه‌ی بیمه‌ی دورکین یک راه‌حل درجه‌ی دوم برای جبران نابرابری‌های طبیعی ناخواسته است که به‌ناچار باید حوادث غیرمترقبه را نیز پوشش دهد. برنامه‌ی اخذ مالیات نیز می‌تواند یک پاسخ درجه‌ی دوم دیگر باشد که مشکلات ناشی از برنامه‌ی بیمه‌ی دورکین را تا حدودی تعدیل می‌کند. این تفاوت میان دنیای واقعی و آمنازی سبب می‌شود که برخی به‌ناحق به خاطر شرایط نابسامان‌شان تاوان پس دهند و برخی دیگر به خاطر هزینه‌های انتخاب‌هایشان به‌ناحق یارانه دریافت کنند. به‌هرحال این نتیجه‌ای است که دورکین آن را بهترین روش حفظ توزیع حساس به انتخاب و ناحساس به

موهبت می‌داند. بر این اساس برای اعمال هرگونه توزیع باید مشخص گردد کدام جنبه از وضعیت اقتصادی فرد ناشی از محرومیت و یا احیاناً مزایای ناخواسته است؛ اما به نظر می‌رسد این عقیده در اجرا غیرقابل‌تمایز باشد و سرنوشتی مانند اصل تفاوت راولز پیدا کند. محاسبات فرضی نظریه‌ی دورکین بسیار پیچیده و اجرای عملی آن بسیار سخت است به‌نحوی که نمی‌توان مزایای نظری آن را در عمل به منصفی ظهور رساند. دورکین خود به ضعف عملیاتی‌کردن نظریه‌اش اعتراف می‌کند. به اعتقاد وی هر وصف معقولی از نظریه‌ی بیمه‌ی فرضی باید پوششی ایجاد کند که بسیار بالاتر از پوشش عملی برای افراد ناتوان و غیرماهر در آمریکا و بریتانیا است، درحالی‌که مقررات غلط و دست‌وپاگیر سبب شده است که این پوشش مناسب نباشد. الگوی ارائه‌شده توسط دورکین، شیوه‌ای از توزیع میان سوسیالیسم سنتی و لیبرالیسم است. برای مثال نظریه‌ی وی می‌تواند نیاز به یک سیستم مراقبت سلامتی عمومی و همچنین انتخاب خرید بیمه‌ی سلامت خصوصی را تبیین کند. برنامه‌ی نیمه‌فرضی وی نشان

می‌دهد که سیستم اول برای یکسان‌سازی شرایط ضروری است؛ درحالی‌که برنامه حراج فرضی وی سیستم دوم را برای حساسیت به انتخاب لازم می‌داند. همچنین نظریه‌ی وی نشانگر این است که تلفیق مقررات سخاوت‌مندانه‌ی رفاهی - برای یکسان‌سازی شرایط در خصوص افرادی که از استعداد کمتری برخوردارند- و مقررات کار منصفانه - برای تضمین اینکه افراد بااستعداد ولی تنبل، هزینه‌های انتخاب خود را بپردازند- ضروری است. بااین‌حال می‌توان گفت که پیشنهاد دورکین برای تعدیل وضعیت، از میانه‌روی خاصی برخوردار است. وی اصلاحات پسینی نابرابری‌ها را که توسط بازار آزاد ایجاد شده است به اصلاحات پیشینی ترجیح داده است، درحالی‌که اگر اصلاحات پیشینی اهمیت بیشتری از اصلاحات پسینی نداشته باشند، اهمیتش کمتر از آن نیز نخواهد بود. بدون شک اصلاحات پیشینی می‌تواند با تعدیل وضعیت نابرابری‌ها در استعدادهای طبیعی، نیاز به اصلاحات پسینی را نیز کاهش دهد، زیرا در آن هنگام نابرابری‌های غیرارادی کمتری در درآمد بازار نیز به همراه خواهد داشت.

شاید وی قصد به‌هم‌ریختن وضعیت مقررات اقتصادی تثبیت‌شده‌ی کنونی را نداشته است و به همین علت است که توصیه‌های وی نیز کاملاً محافظه‌کارانه جلوه می‌کند. برخی از نظریه‌پردازان برای اصلاح این وضعیت محافظه‌کارانه چندین پیشنهاد ارائه کرده‌اند:

الف- جامعه‌ی سهام‌داری:

اکرمین پیشنهاد داده است، پس از فارغ‌التحصیلی فقط برای یک بار، مبلغ هشتاد هزار دلار به‌عنوان سرمایه به هر فرد داده شود. فرد با در نظر گرفتن علایق خود این پول را سرمایه‌گذاری یا هزینه می‌کند و حتی می‌تواند آن را صرف تفریحات خود کند. این نظریه که نظریه‌ای سنتی است، ریشه در عقاید توماس پاین دارد و ظاهراً با نظریه‌ی دورکین سازگار است. با کاهش نابرابری‌های موجود در ظرفیت و توانایی افراد جوان برای کسب دارایی‌های تولیدی یا توسعه‌ی استعدادهای کسب‌وکار، می‌توان به این اطمینان رسید که توزیع، بیشتر منعکس‌کننده‌ی انتخابات فرد و نه شرایط موجود است. پیشنهادهای مشابهی نیز از سوی دیگران مطرح شده است.

ب- درآمد پایه‌ای

برخی دیگر از یک درآمد پایه‌ای غیرمشروط و تضمین‌شده دفاع می‌کنند که به تمام افراد اعم از شاغلین و بیکاران تعلق می‌گیرد. منتقدین گاهی اوقات به چنین درآمد غیرمشروط خرده می‌گیرند، زیرا می‌تواند سبب اخذ مالیات از سخت‌کوشان جامعه و پرداخت یارانه به شهروندان تنبلی شود که به دنبال کارکردن نیستند. در حقیقت درآمد پایه‌ای را می‌توان شکلی از پیشنهاد سهام‌داری دانست، بدین نحو که درآمد پایه‌ای، همان سود سالیانه‌ی سهام متعلق به فرد باشد. این پیشنهاد اجازه نمی‌دهد که سهام متعلقه نقد شود و یا به‌عنوان سرمایه از آن استفاده شود و این امر نگرانی اقتصاددانان را در خصوص تبدیل سهام به پول نقد به‌ویژه توسط جوانان کاهش می‌دهد. این پیشنهاد اگرچه از یک سو خطر افزایش نقدینگی و از بین بردن سرمایه اولیه را کمتر می‌کند ولیکن از سوی دیگر، توان برابرسازی افراد را نیز در جامعه که از گردش وجوه نقد جهت سرمایه‌گذاری در تولید و یا آموزش نشأت می‌گیرد،

کاهش می‌دهد. جان رومر پیشنهادی ارائه می‌دهد که با تلفیق سهام و درآمد پایه‌ای سعی در یکسان‌سازی شرایط دارد. سرمایه‌داری کوپنی^{۱۴} نامی است که رومر بر روی پیشنهاد خود گذاشته است. هر جوان بالغی سببی از سهام شرکت‌های دولتی دریافت می‌کند که بدین نحو درآمد سرانه‌ای از سود سهام به وی تعلق می‌گیرد. وی می‌تواند این سهام را در بازار سهام به قیمت روز با دیگر سهام‌ها معاوضه نماید، ولی حق فروش آنها را ندارد. بر این اساس، سهام یادشده نهایتاً جهت توزیع مجدد در نسل جوان آینده به خزانه برگشت داده خواهد شد. رومر با محاسبات خود نشان داده است که با چنین توزیعی، هر خانواده‌ی آمریکایی طی سال، هشت هزار دلار درآمد خواهد داشت.

ج- تحصیلات جبرانی:

سرمایه‌گذاری در تحصیلات کودکان خانواده‌های فقیر جهت یکسان‌سازی شرایط، پیشنهادی است که رومر از آن دفاع می‌کند. به اعتقاد وی صرفاً پرداخت ثابت سالیانه به هر کودک، شرایط برابری در فرصت ایجاد نخواهد

کرد، زیرا کودکان خانواده‌های ثروتمند مزایای بیشتری در تحصیلات و فرصت‌ها خواهند داشت. ثروتمندان به علت تحصیلات بالای خود علاوه بر منابع بیشتر، وقت بیشتری نیز برای تحصیلات کودکان خود صرف خواهند کرد، زیرا برای تحصیل ارزش بیشتری قائل‌اند. برای یکسان‌سازی واقعی فرصت، نیازمند جبران‌سازی در تحصیلات کودکان محروم هستیم. محاسبات رومر نشان می‌دهد، یکسان‌سازی فرصت میان کودکان سیاه‌پوست و سفیدپوست مستلزم افزایش سرانه‌ی تحصیلات برای سیاه‌پوستان تا ده برابر سرانه‌ی سفیدپوستان است.

د- طراح مساوات‌طلب:

رومر، طرح دیگری را برای اجرایی‌کردن نظریه‌ی دورکین پیشنهاد می‌کند که نام آن را «طراح مساوات‌طلب»^{۱۵} گذاشته است. همان‌گونه که اشاره شد، یکی از موانع اصلی اجرایی‌کردن نظریه‌ی دورکین این است که هیچ روش واقعی برای تعیین اندازه‌ی ارتباط محرومیت فرد به انتخاب‌ها و یا شرایط موجود

وجود ندارد. رومر می‌گوید که گرچه از لحاظ شخصی این اندازه‌گیری مقدور نیست، ولی می‌توان با روش‌هایی اثرات عوامل مربوط به شرایط را در سطح اجتماعی خنثی کرد. بنا بر پیشنهاد وی، می‌توان براساس فهرستی از عواملی که جامعه بر انتخابی‌نبودن آن متفق‌القول است، تصمیم‌گیری نمود. با عواملی نظیر سن، جنسیت، نژاد، ناتوانی، طبقه‌ی اقتصادی و تحصیلات والدین می‌توانیم جامعه را به گروه‌هایی مشخص تقسیم کنیم. برای مثال یک گروه می‌تواند شامل مردان شصت‌ساله‌ی سالم سفیدپوستی که والدینشان تحصیلات دانشگاهی دارند، باشد و گروه دیگر زنان شصت‌ساله سفیدپوستی را شامل شود که والدینشان فقط تحصیلات ابتدایی دارند. در گام بعد میانگین درآمد هر گروه را محاسبه نموده و براساس اختلافات درآمد افراد در یک گروه از میانگین و اختلاف میانگین میان گروه‌ها، تصمیم‌گیری نهایی در خصوص یکسان‌سازی به عمل آید. فرض کنید میانگین درآمد افراد در گروه یک، شصت هزار دلار باشد و ده درصد افراد آن گروه بیش از یک‌صد هزار دلار و ده درصد

افراد زیر چهل هزار دلار درآمد داشته باشند. فرض را بر این می‌گذاریم که اختلافات درآمد در یک گروه، ناشی از انتخاب‌های اعضای آن باشد. از آنجایی که تمام اعضای یک گروه از وضعیت اجتماعی-اقتصادی و شرایط یکسانی بهره می‌برند، پس نابرابری‌های مشاهده‌شده احتمالاً منعکس‌کننده انتخاب‌های گوناگون آنان در خصوص کار، تفریح، نوع مصرف، آموزش، ریسک‌پذیری و امثال آن خواهد بود. لذا با فرض اینکه توزیع درون یک گروه به‌طور گسترده‌ای حساس به جاه‌طلبی بوده است، دیگر نیازی به توزیع مجدد منابع در این گروه نخواهد بود. نتیجه‌ی منطقی این است که مردان سخت‌کوش و محتاط سفیدپوستی که والدینشان تحصیل کرده‌اند، نباید مجبور شوند یارانه‌ی انتخاب‌های مردان سفیدپوستی را که والدینشان تحصیل کرده‌اند، ولی هزینه‌های بالایی برای امور تفریحی می‌پردازند و یا غیرمحتاط‌اند، پرداخت نمایند. به‌طور مشابه در گروه‌های دیگر نیز این محاسبات صورت می‌گیرد. فرض کنید میانگین درآمد در گروه دوم بیست هزار دلار، ده درصد بالای گروه درآمد سی هزار دلاری و ده درصد پایین گروه

درآمد ده هزار دلاری داشته باشند. مانند مورد قبل، مناسب است فرض کنیم که اختلافات درآمدی در این گروه نیز ریشه در انتخاب‌های افراد داشته باشد، زیرا شرایط اجتماعی یکسانی در گروه حاکم است. در اینجا نیز انتظار نخواهیم داشت که زنان سخت‌کوش محتاط سفیدپوست، یارانه‌ی هزینه‌های اضافی سایر هم‌گروهی‌های خود را بدهند. بر این اساس می‌توان تفاوت درآمدی داخل هر گروه را حساس به جاه‌طلبی دانست. ولی باید توجه داشت که تفاوت معناداری نیز در درآمد میان گروه‌های مختلف وجود دارد. اختلاف دوم را نباید ناشی از شرایط موجود دانست. اعضای سخت‌کوش و محتاط دهک نهم گروه یک، سه برابر بیشتر از اعضای سخت‌کوش و محتاط دهک نهم گروه دو درآمد دارند. این اختلاف نمی‌تواند ناشی از انتخاب باشد. مقایسه دهک اول دو گروه نیز نشان می‌دهد که مردان سفیدپوست تنبل و بی‌احتیاط در گروه یک، چهار برابر بیشتر از زنان سفیدپوست تنبل و بی‌احتیاط درآمد دارند. این اختلاف معنادار که ناشی از شرایط اقتصادی-اجتماعی است، باید در توزیع مجدد جبران شود. بدین

که این نظریه را در سلامت عادلانه به چالش کشیده است «شبهه‌ی رها کردن بیماران بی‌احتیاط»^{۱۶} است زیرا بر اساس نظریه‌ی مساوات‌طلبی بخت، ما مسئول جبران خسارت‌هایی که فرد مسئول ایجاد آن است نخواهیم بود و این امر کاملاً در مبحث درمان بیماران برخلاف شهود ما است. در جلسات آتی در این خصوص به‌صورت تفصیلی صحبت و پاسخ حامیان و منتقدین را بررسی خواهیم کرد.

ترتیب «طراح مساوات‌طلب» نابرابری در داخل گروه‌ها را می‌پذیرد ولی معتقد است که باید نابرابری در میان گروه‌های مختلف جبران شود. هر یک از دهک‌ها در گروه‌های مختلف باید درآمد یکسانی داشته باشند و ما موظفیم به نوعی این اختلاف را که ناشی از انتخاب افراد نیست، بی‌اثر کنیم. رومر خود اذعان دارد که الگوی یادشده فقط در موارد شفاف و سیستماتیک پاسخ‌گو است. برای مثال نمی‌توان این الگو را در خصوص خانواده سفیدپوست سالم تحصیل کرده‌ای به کار برد که در نگهداری کودکان خود غفلت می‌ورزند. به‌هرحال این مشکلی است که ناشی از خود نظریه‌ی دورکین است و سعی ایشان و دیگران جبران حداکثری کمبودهای ناشی از شرایط و تثبیت حساسیت به جاه‌طلبی‌های افراد است. در ابتدای جلسه اشاره کردم که تابه‌حال اقدامی منظم برای به‌کارگیری مساوات‌طلبی بخت در مطالعه عدالت توزیعی در مراقبت سلامتی صورت نگرفته است ولی بااین‌حال می‌توان پیش‌بینی کرد که به‌کارگیری این نظریه در توزیع سلامتی منجر به نتایج ضدشهودی شود. بزرگ‌ترین موضوعی

بی‌دانشجویی
پزشکی
م‌پزشکی ایران